

به نام خداوند جان و خرد

مجتمع آموزش عالی پیامبر اعظم (ص)

مرکز تربیت معلم معین شهید باهنر اراک

دستور زبان فارسی

(خلاصه ی بخش هایی از کتاب « دستور مفصل امروز » تألیف دکتر خسرو فرشید ورد)

مدرس:

علی اکبر کمالی نهاد

۱۳۹۰

•••
1

فایده های دستور:

- ۱- به زبان آموزی کمک می کند؛
- ۲- در تثبیت زبان و جلوگیری از هرج و مرج سهم دارد؛
- ۳- به یادگیری عروض و نقد ادبی کمک می کند؛
- ۴- در آموزش علوم دیگر موثر است؛
- ۵- فرهنگ نویسی را تقویت می کند؛
- ۶- اطلاعات عمومی مردم را افزایش می دهد؛
- ۷- در گسترش و رهبری زبان نقش دارد؛
- ۸- به کار لغت سازی و وضع اطلاعات علمی و فنی می آید؛
- ۹- به تدوین و قواعد املا یاری می رساند؛
- ۱۰- برای فهم و تفسیر متون کهن بسیار سودمند است.

ارتباط زبان شناسی با دستور

دستور شاخه ای از زبان شناسی است؛ زیرا زبان شناسی به مفهوم وسیع دارای رشته های متعددی است که یکی از آنها دستور زبان است.

دستور و تاریخچه ی آن:

قدیمی ترین اثری که پیش از همه به قواعد زبان فارسی اشاره کرده، دانشنامه ی علایی است که ابن سینا در بخش منطق آن وقتی می خواهد از دلالت لفظی سخن بگوید، کلمه را به سه قسم: اسم، کلمه (فعل) و ادات (حرف) تقسیم می کند و ۲ صفحه در این باره می نویسد. پس وی اولین دستور نویس است.

از قدیم ترین کتاب هایی که مباحث دستوری را مطرح کرده اند، المعجم از شمس قیس و پس از آن کتاب گمشده ای است از ابو حیان نحوی به نام « منطق الخرس فی لسان الفرس » و دیگر « حلیة الانسان فی حبله اللسان » از ابن مهنأ.

و در فرهنگ هایی مثل : جهانگیری ، برهان قاطع و انجمن آرای ناصری.

در قرن ۱۱ در چین کتابی چاپ شد به نام « منهاج الطلب » که بسیار جامع و ممتع است، در هند در قرن ۱۳ تحقیق القوانین از حاج یحیی حیران. از قرن ۱۳ نوشتن کتاب عادی دستور فارسی به شیوه ی صرف و نحو عربی و دستور های فرنگی آغاز شد ؛ از جمله :

قواعد صرف و نحو فارسی : عبدالکریم بن ابی القاسم ابروانی

صرف و نحو فارسی: حاج محمد کریم خان کرمانی

تنبيه الصبیان: مسعود بن عبد الرحیم الانصاری

« دستور سخن » و خلاصه ی آن و « دبستان سخن » از میرزا حبیب اصفهانی که در حقیقت پایه ی دستورهای امروز فارسی هستند، به شیوه ی دستور زبان های فرنگی نوشته شده و اصطلاح « دستور » نیز از نام « دستور سخن » گرفته شده است.

دیگر: لسان العجم از میرزا حسن بن محمد طالقانی ، چاپ بمبئی ، سال ۱۳۱۷ق.

نامه ی زبان آموز از علی اکبر خان ناظم الاطبا که قواعد فارسی و عربی را در هم کرده ، سال ۱۳۱۶

نهج الادب از نجم اغنی خان رامپوری ، چاپ لکهنو به تقلید از عربی .

دستور زبان فارسی از غلامحسین کاشف که از روی قواعد ترکی نوشته شده است (۱۳۲۹).

دستور زبان فارسی از عبد العظیم قریب که دنباله ی کار میرزا حبیب و مکمل آن است .

دستور زبان فارسی از پنج استاد (بهار، یاسمی، فروزانفر، همایی و قریب)

دستور زبان فارسی از عبد الرسول خیام پور که به نظر فرشید ورد بهترین دستور تا زمان خودش است.

دستور زبان فارسی برای دبیرستان ها از دکتر خانلری و همکاران.

دستور جامع زبان فارسی از عبد الرحیم همایون فرخ.

و دستور نویسان دیگر: محمد معین، جلال الدین همایی، بهار، خطیب رهبر، سید احمد خراسانی، احمد کسروی، محمد صمصامی، دکتر محمود نشاط، محمد پروین گنابادی، مهدی مشکوه‌الدینی و...

ضعف‌ها و کاستی‌ها در مطالعات دستوری:

۱- آمیختگی و آشفتگی قواعد:

دستور نویسان توجهی به گونه‌ها و جلوه‌ها و نمودهای مختلف زبان نکرده و قوانین زبان امروز و گذشته، شعر و نثر، زبان محاوره و رسمی و... را با هم درآمیخته‌اند و این امر موجب آشفتگی قواعد دستوری گردیده است.

۲- وجود اصطلاحات نامناسب:

در دستورهای ما گاه اصطلاحات نامناسب عربی مثل حال، تمیز، مفعول به و... دیده می‌شوند.

۳- تقلید از دستورهای بیگانه:

دستور فارسی اغلب از مسائل دستوری زبانه‌های مثل: عربی، فرانسوی، انگلیسی، ترکی و... بدون دقت استفاده کرده‌اند.

۴- بی‌توجهی به تحقیقات دستور نویسان بیگانه:

همان‌طور که تقلید کورکورانه زیان‌بار است، بی‌توجهی به تحقیقات دیگر زبان‌ها نیز مضر است. در دستور برخی قوانین با زبان‌های دیگر مشترک است و توجه به این تحقیقات در دیگر زبان‌ها مفید خواهد بود.

۵- بی‌خبری از زبان‌شناسی و بی‌توجهی به روش جدید:

در دستور همیشه نمی‌توان پیرو زبان‌شناسی بود؛ اما نباید دستور نویس بی‌خبر از آن باشد؛ چون نمی‌تواند کار علمی دقیقی عرضه کند. در حالی که اکثر دستور نویسان اطلاع کامل از این علم نداشته‌اند.

۶- نقص دستوری:

دستور نویسان حتی در شیوه ی سنتی هم شرایط تحقیق دقیق را به طور کامل رعایت نکرده اند. مثلا در متون قدیم مثل: شاهنامه، آثار نظامی، مولوی، حافظ، سعدی و... به اندازه ی کافی تامل نکرده اند. از این رو قواعدی که به دست داده اند، ناقص و احيانا نادرست بوده اند.

۷- نداشتن جامعیت:

دستور های ما اکثرا جامعیت ندارند و بسیاری از مباحث را به طور کامل ندارند. مثلا از ۵ یا ۶ مبحث مهم دستوری یعنی آواشناسی، سازه، کلمه، گروه، جمله، واژه و جمله، تنها مبحث کلمه و جمله را، آن هم به طور ناقص دارند و در اکثر آنها سخنی از واج، تکیه، سازه، گروه، آهنگ، درنگ و... نیست.

۸- عدم تخصص نویسندگان:

اکثر کسانی که در صد سال اخیر دستور نوشته اند، تخصص چندانی نداشته اند و نوشته های آنها تقلید هایی از آثاری مثل دستور پنج استاد، خانلری و... بوده اند و بهترین آنها مونتازهایی بدون انسجام و نظام بوده اند.

۹- وجود مطالب غیر علمی و ناروا:

در مباحث محدودی هم که در این دستورها سخن آمده، به طور علمی بحث نشده؛ مثلا در مبحث کلمه و جمله هم بحث کامل نشده و مبحث حرف و صرف بر اساس آواشناسی و صرف و سازه شناسی جدید مطرح نگردیده است.

چند نکته در دستور:

جمله:

صورتی از زبان است که دارای آهنگی خاص و درنگی پایانی و معنای کامل باشد و در ساختمان صورت زبانی وسیع تری به کار نرود

درباره ی صورت زبانی باید گفت چیزهایی مثل سازه (تکواژ)، کلمه، گروه، جمله واره و جمله را می گویند. جمله وسیع ترین صورت زبانی است. یعنی ساخته ای است که سازنده ی هیچ صورت زبانی دیگری نیست.

ترتیب اجزای جمله :

ترتیب معمول اجزای جمله ی عادی چنین است که ابتدا مسندالیه را می آورند، سپس وابسته های فعل و بعد خود فعل را .

اجزای جمله ی گسترده ی بسیط : ۱-مسندالیه یا قید یا متمم قیدی زمان؛ ۲-قید یا متمم قیدی زمان یا مسندالیه؛ ۳- مفعول رایبی؛ ۴-مفعول های دیگر؛ ۵- متمم های قیدی یا قیود دیگر؛ ۶- فعل .

مثال :

فرهاد دیروز کتاب هایش را به فریدون سپرد .

- مسند الیه بعضی از فعل ها مانند « باید » و « می شود » (به معنای می توان) گاهی مصدر کوتاهی است که پس از آن می آید. مانند: می شود گفت.

گفت مسندالیه و می شود فعل است .

باید رفت: رفت مسند الیه باید است .

گاهی هم مسند الیه آنها جمله واره است : باید بروم ؛ که بروم مسندالیه است .

مسندالیه ۴ نوع است :

۱- فاعل: هوشنگ آمد .

۲- نایب فاعل: حسین کشته شد .

۳- مبتدا: فریدون زیرک است .

۴- شبه نایب فاعل: شیشه شکست .

اقسام جمله:

۱- فشرده : سلام

۲ - بسیط : او به خانه رفت.

۳ - گسترده: فرهاد به بازار رفت که خرید کند.

اقسام گروه:

۱ - اسم و گروه اسمی:

نشانه های لفظی ، صوری و ساختاری اسم از این قرارند:

الف- حرف اضافه پیش از اسم و گروه اسمی در می آید.

ب- عددهای اصلی پیش از اسم و گروه اسمی در می آیند.

ج- هر، قبل از اسم می آید.

د- پسوندهای جمع، بر سر اسم می آیند.

ه- پسوند نکره به آن افزوده می گردد.

و- حرف ندا در اول یا آخر آن می آید.

ز- ی نسبت می گیرد.

ح- ساختمان های خاصی مثل مشتق و مرکب و ... می سازد.

از میان اینها نشانه ی پذیرفتن حرف اضافه(الف) از بقیه عمومی تر و مهم تر است.

اقسام گروه از نظر ساختمان:

- کوچک : همه کس

- بزرگ : بهتر از همه کس

از جهتی دیگر :

- پیوسته : به منظور این که

- گسسته: به منظور این... که

کلمه:

کلمه کوچک ترین واحد معنی دار کلام است که دارای وحدت و استقلال دستوری و معنایی و املائی و آوایی است و در سخن نقشی را به عهده دارد و از یک یا بیش از یک سازه به وجود آمده است؛ مثل: او- از- گلاب- انسان .

ویژگی های کلمه:

- ۱- استقلال آوایی و داشتن موسیقی خاص (چهارراه) ؛ ۲- استقلال لغوی و معنایی (خانه) ؛
- ۳- بازی کردن نقشی در سخن ؛ ۴- استقلال املائی ؛ ۵- صورت صرفی یا دستوری و صورت لغوی ؛ ۶- تغییر طبقه و نقش دستوری.

دگر کلمه:

ممکن است که یک کلمه دارای چندگونه و صورت باشد که هر یک را « دگر کلمه » ی دیگری می گویند؛ مانند: فرشته که به صورت های فریشته و افریشته که دگر کلمه های آن هستند، نیز دیده می شود. اهریمن و اهرمن . اختلاف معنایی این موارد بسیار نیست و شاید یکی از عوامل به وجود آمدن صورت های مختلف بر یک کلمه، شعر و مسائل شعری است .

کلمه ی منفصل و متصل :

کلمه ی منفصل : جدا از کلمات دیگر نوشته می شود : پدر- از- در.

کلمه ی متصل: آن است که تکیه ندارد و تکیه اش در کلمه ای که به آن می چسبد، ادغام می شود و یک کلمه ی واحد از نظر آوایی در حکم پسوند یا پیشوند است و بر دو نوع اند:

پیش چسب یا پیشین: مثل: بسرعت - ندار - بخرد

پس چسب یا پسین مثل - م، - د، - ش - پاکش - کتابی.

میان کلمه:

عناصری که در وسط کلمات مرکب قرار می گیرند و بر اتصال و تاکید و عطف دلالت دارند. مثل - و - بر در کلمات: سراسر - زد و خورد - پدر بر پدر

برخی دستور نویسان اینها را میانوند دانسته اند که درست نیست؛ زیرا این عناصر « میان کلمه » هستند نه میانوند؛ زیرا میانوند باید در وسط یک کلمه بیاید نه بین دو کلمه.

کلمه ی مستقل و غیر مستقل:

کلمه از نظر نقش آن در اجزای سخن دو نوع است: مستقل و غیر مستقل.

مستقل آن است که به تنهایی به کار می رود و از لحاظ آوایی و املائی و دستوری نیز مستقل باشد؛ مثل خورشید، انسان و ...

کلمه ی مستقل خود بر دو نوع است: یکی آن که مقترن به زمان است که فعل می گویند. دیگر آن که مقترن به زمان نیست و آن خود بر ۴ نوع است:

الف - اسم؛ ب - صفت؛ ج - قید؛ د - صوت.

البته برخی از انواع این پنج قسم (کلمات مستقل) استقلال کامل معنایی ندارند؛ مانند فعل های متعدی، ربطی و معین، صفات بیانی لازم المتمم، صفات عددی اصلی، صفات اشاری و مبهم و ...

- کلمات نامستقل آنهایی هستند که از بعضی جهات مانند املائی و آوایی مستقل هستند؛ اما از نظر معنایی و دستوری استقلال ندارند. به این کلمات نقش نما یا کلمات دستوری یا کلمات ساختمانی می گویند.

کلمات نامستقل بر دو نوع هستند: ۱- حروف؛ ۲- غیر حروف.

حروف خود چهار قسمند:

۱- ربط (پیوند)؛ ۲- اضافه (متمم ساز)؛ ۳- ندا؛ ۴- تفسیر؛ مثال: که، از، ای، یعنی.

غیر حروف عبارتند از: فعل ها، صفت ها، قیدها و اصوات نامستقل.

کلمه از نظر ساختمان:

2 نوع است: بسیط (از یک سازه به وجود آمده)؛ غیر بسیط یا ثانوی (بیش از یک سازه)

غیر بسیط بر ۴ قسم است:

۱- مشتق؛ ۲- شبه مشتق؛ ۳- مرکب؛ ۴- پیچیده.

۱- مشتق: بنیاد به همراه ضمیرهای اشتقاقی: ستمگر- دانا

۲- شبه مشتق: از ضمیرهای صرفی به وجود آمده: مردان، گل ها، می رود.

۳- مرکب: از کلمه ها یا نیمه کلمه ها یا از ترکیب آن دو باهم به وجود آمده است: گلاب (از دو کلمه)- جاخالی زدن (از یک نیمه کلمه و یک کلمه)

۴- پیچیده: هم مرکب باشد وهم مشتق: روان شناسی- دادستانی.

سازه ها و ساختمان های فعال و غیر فعال ترکیبی و اشتقاقی:

بر ۳ قسمند:

۱- فعال یا قیاسی:

آنهايي هستند که خاصیت سازندگی آنها قوی و نامحدود است؛ مثلا (ی)صفت ساز، (ی)نسبت و (ی)اسم مصدر ساز و پیشوند هم.

قوچانی - سیاهی - سفیدی - هم بازی - هم نشین و ...

۲ - غیر فعال و فسرده (سماعی) :

آنهايي هستند که در قديم زنده بوده اند؛ ولي در عصر ما زيايي خود را از دست داده اند.

مثال: دُش - دُژ - ام - فر و... در دشمن - دژخيم - امشب - فرمان.

که بر دو قسم هستند :

يکي از آنها که در عين غير فعالی ، عنصری مشخص به شمار می روند و می توان آن را از اجزای ديگر تميز داد؛ مثل: ام در امروز - بار در جويبار و زنگبار.

ديگر آنها که چنان با عنصر همنشين خود در آميخته اند که مجموعاً تبديل به يک کلمه شده اند و کلمه ای بسيط تشکيل داده اند؛ مثل: آ در آمدن - فر در فرمان و فرسودن.

۳ - عناصر نيمه فعال :

آنهايي هستند که گاهی ممکن است با آنها کلمه ی تازه ای ساخته شود؛ مثل ش و ار مصدر ساز که گويش - شنيدار و... را می سازند؛ ولي در بسياری موارد هم نمی توان از آنها کلمه ی جديد ساخت مثلاً: شنوش، خواندار و... ساخته نمی شود.

بنابراين سازه های فعال و قياسي آنهايي هستند که با آنها بتوان به صورت نامحدود لغت تازه ساخت و سازه های غير فعال يا سماعی آنهايي هستند که از نظر قدرت ساختن واژه های جديد ، عقيم هستند و کلمات برخاسته از آنها محدود هستند و سازه های نيمه فعال آنهايي هستند که گاهی با آنها می توان لغت تازه ساخت و گاهی نه.

ساختمان اسم:

بر دو قسم است:

بسيط و غير بسيط.

۱ - بسیط:

آن است که بی جزء باشد. مثل: پدر - ماه - که - کجا

اسم های عربی رایج در زبان فارسی چه مصدر باشند، چه غیر مصدر، بسیط هستند.

مثل: احسان، فضل، تحسین، حرمان و... هر چند بعضی از اینها در عربی از ریشه ی فعل هستند؛ ولی در فارسی نباید مشتق فرض شوند.

۲ - غیر بسیط:

خود بر دو قسم است: مرکب و شتق

- مشتق: آن است که با ضمیمه های اشتقاقی یعنی پسوندها و پیشوندهای اشتقاقی به وجود می آید. پسوندهای اشتقاقی و پیشوندهایی مثل: ان مصدری - ستان، ان و گاه زمان ساز - ک، گک، ویه و چه تصغیر، ی تفخیم، گان توزیع، -ش، ه، -شت و ار اسم مصدر ساز، -ن مصدر ساز، اک و انه لیاقت، اک، ال، اله، واره، ه و ن نسبت و مشابهت و...

- مرکب: ما امروز هیچ ساختمان فعالی برای اسم مرکب نداریم؛ در حالی که چند ساختمان فعال برای صفت های مرکب موجود است.

آواهای زنجیری زبان دو دسته هستند:

۱- صامت ها که شامل دو بخش آوایی و بی آوا می شوند.

۲- مصوت ها که شامل دو بخش کوتاه و بلند می شوند.

کشش مصوت ها:

در شعر و نثر های پیرو شعر و نیز در زبان محاوره از نظر کشش دو نوع مصوت داریم:

۱- یکی مصوت های بلند که شش تا هستند: آ، او، ای و فتحه، ضمه و کسره ی کشیده.

۲- دیگر مصوت های کوتاه: شامل فتحه و ضمه و کسره ی کوتاه و آ، او، ای کوتاه.

برای دسته ی اول: من و تو گرفتار یکدیگریم.

شب و روز راه بیابان گرفت.

برای دسته ی دوم: زان، خون، چین، بیا، سی و دو.

دگر واج:

صورت ها و تلفظ های مختلف یک واج را دگر واج می نامند. مثلاً واج ج در لهجه ی تهرانی و اصفهانی ممکن است به دو صورت مختلف ادا شود.

آواهای زبر زنجیری:

۱- تکیه:

فشاری است که روی هجایی از کلمه موقع ادا وارد می شود و آن را برجستگی خاصی می دهد.

تکیه ی فعل هایی که پیشوندهای (م، ن، ب و می) بگیرند، روی همین عناصر پیشوندی است؛ مگر آن که با قیدهای شبه پیشوند (فرو، فرا، بر و در) همراه شوند که در این صورت این قیدهای شبه پیشوند تکیه را می ربایند. این قید ها خاصیت تکیه ربایی دارند ولی اگر «ن» مکسور باشد، تکیه روی (ن) است. نمی رود.

- تکیه ی قید، اسم و صفت بر روی هجای آخر است.

- حرف ها یا تکیه ندارند یا تکیه ی آن ها روی هجای پیش از آخر است.

چند نکته در مورد تکیه:

۱- در اسم ها، صفت ها و قیدهای مرکب، جزء غیر پایانی تکیه ندارد و کلمه ی آخر تکیه می گیرد.

مثلا در گل خانه: خانه تکیه دارد. یا در چهارراه: راه تکیه دارد.

- ولی اگر این کلمه مرکب نباشد، هر دو قسمت آن تکیه دارند و این موجب تغییر معنا در چنین کلماتی نیز می شود.

۲- کلماتی که واج های یکسانی دارند، تکیه در آنها موجب تمایز معنایی می شود.

مثلا: برگشت - مردی - ولی - برخورد.

۳- تکیه موجب تمایز کلمات از نظر قسم دستوری می شود؛ یعنی مشخص می کند کلمه اسم، فعل، حرف یا... است.

۴- تکیه نقش دستوری و معنایی پسوندهای بی تکیه را مشخص می کند؛ مثلا مشخص می کند که تلفظ و معنی و نقش دستوری ((ی)) نکره و خطاب با ((ی)) مصدری و نسبت تفاوت دارند. بدین صورت که دو نوع اول بی تکیه اند و دو نوع بعدی تکیه دار هستند.

۲- درنگ:

توقفی است که بعد از هر واحد دستوری ایجاد می شود. واحدهای دستوری مثل: تکواژ(سازه)، کلمه، گروه، جمله واره و جمله هر کدام درنگ خاص خود را دارند. مهم ترین درنگ، درنگ جمله یا درنگ پایانی است که با علامت نقطه مشخص می شود.

درنگ در کلمات مرکب (مرکب های عطفی، وصفی و اضافی) با یاری تکیه سبب تمایز معنی و اختصاصات دستوری می شود؛ یعنی تکیه و درنگ در این مورد سبب مشخص شدن کلمه ی مرکب از گروه است.

مثلا در: تختِ جمشید

اگر مرکب باشد، به معنای بنای باستانی تختِ جمشید و اگر گروه باشد، تختی که متعلق به جمشید است.

در صورت اول فقط یک تکیه و یک درنگ دارد.

اگر گروه باشد، ۳ تکیه و ۳ درنگ دارد. یکی برای تخ - یکی برای ت - یکی برای شید؛ یعنی حتی کسره، خودش هم درنگ و هم تکیه دارد.

به همین ترتیب هستند مرکب‌ها و غیر مرکب‌های صفت و موصوفی یا عطفی مثل زد و خورد- سرو صدا- شور و حال- گل سرخ- اسم فاعل.

علاوه بر این درنگ موجب تمایز جمله از جمله‌واره، کلمه و گروه می‌شود؛ چراکه جمله درنگ پایانی دارد؛ ولی آنها ندارند.

۳- آهنگ:

تغییر ارتفاع و زیر و بمی صوت را در ادای جمله، آهنگ آن می‌گویند.

آهنگ جمله‌های پرسشی خیزان است. جمله‌ی تعجبی و جمله‌واره‌های پیشین نیز این گونه‌اند.

- حسن کجا می‌رود؟

- چه رود خروشان!

- اگر به موقع بیایی، خوشحال می‌شویم.

آهنگ جمله‌ی خبری افتان است.

- آن روز هم گذشت.

۴- نواز (لحن):

تغییر ارتفاع یا زیر و بمی کلمه را لحن یا نواز یا نواخت می‌گویند. نواز در کلمه مانند آهنگ است در جمله. این پدیده در همه‌ی زبان‌ها یا وجود ندارد یا تمایز دهنده نیست و تنها زبان‌های خاص مثل چینی، ژاپنی، ویتنامی و... وجود دارد. زبان فارسی نواز ندارد.

وابسته‌ها:

وابسته کلمه یا جمله‌واره یا گروهی است که معنی کلمه، جمله یا گروه دیگری را که هسته نامیده می‌شوند، کامل می‌کند یا چیزی به معنای آن هسته می‌افزاید؛ بی‌آنکه با آن همپایه یا همسان باشد. وابسته‌های مسند الیه یا هر اسم دیگری عبارتند از: صفت و متمم اسم.

وابسته های فعل عبارتند از: قید، متمم قیدی، مفعول و مسند.

از اقسام کلمه فعل و صوت همیشه هسته و اسم گاهی هسته (در حالت مسند الیهی) و گاهی وابسته است (در حالت مفعولی و متممی) و صفت و قید همیشه وابسته اند.

همسانی:

آن است که کلمه یا سخنی با کلمه یا سخنی دیگر دارای ارزش دستوری مشترک و یکسان باشد و بر چهار نوع است:

۱- همپایگی؛ ۲- بدل؛ ۳- تاکید؛ ۴- تفسیر.

تاکید: ممکن است به وسیله ی تکرار کلمه، ضمیر مشترک یا آوردن مترادف ها باشد.

- فریدون، فریدون را دیدم.

- حسن خودش گفت.

- او یگه و تنها شد.

رابطه ی تاکیدی ممکن است با واو باشد یا با کسره یا هیچ کدام از این ها و به وسیله ی درنگ.

- من تنها و تنها این را می پسندم.

- او تنهای تنها آمد.

- هوشنگ خودش گفت.

این ها تاکید از راه همسانی بودند؛ ولی تاکید ممکن است از راه همسانی نباشد؛ مانند این موارد:

الف- اصوات با «ای» و «ا» تاکید می شوند: ای دریغ- دریغا.

ب- در حرف های اضافه تاکید ممکن است با اسم صورت گیرد؛ مانند «به» که خود معنی «به وسیله ی» هم دارد؛ ولی چون معنی اش ضعیف شده است، وسیله را برای تقویت آن ذکر می کنند.

تفسیر: سخن یا کلمه ای است که امروزه به وسیله ی « یعنی» و مترادف های آن ، سخن یا کلمه ای دیگر را معنی و تفسیر می کند. دشت یعنی صحرا وسیع است.

در متون قدیم تفسیر به وسیله ی « ای » حرف تفسیر عربی و « ای که » و « که » صورت می گرفته است.

متمم عامل:

فعل مجهول گاهی با متمم همراه است که در اصل فاعل و مسندالیه فعل است . منتها به صورت قیدی ظاهر شده است و آن را متمم عامل می گویند.

سیاوش به دست افراسیاب کشته شد.

متمم عامل با گروه های حرف اضافه ی : به دست، به توسط، از طریق، به وسیله ی و... می آید؛ ولی در قدیم با گروه های حرف اضافه ی : از دست و بر دست هم می آمده است.

چنینم نوشته بد اختر به سر که من کشته گردم به دست پدر

پایان